

## عظیم ترین جنایتی که صدام کرد

<http://www.roshangari.net>

**\*\*من شنیدم**

ژنرال جی گارنر می گوید: ما باید به آینه نگاه کنیم، افتخار کنیم، سینه امان را جلو بدهیم، شکم مان راتو بکشیم و بگوئیم: "جانمی، ما آمریکایییم."

**\*\*من شنیدم**

ریچارد پرل می گوید: "سال دیگر در این زمان، به نظر من تجارت گسترده ای در منطقه به راه خواهد افتاد، و فکر می کنم ما شاهد توسعه سریع خواهیم بود. و یک سال دیگر برای من بسیار تعجب برانگیز خواهد بود اگر میدان های بزرگ بغداد به نام پرزیدنت بوش نام گذاری نشده باشد."

**\*\*من شنیدم**

ایالات متحده در حال ساختن 14 "پایگاه دایمی" است که می تواند 110000 سرباز را در خود جای دهد، من شنیدم بریگادیر ژنرال مارک کیمیت آن ها را "مدل نمونه برای شیوه عملیات ما در خاورمیانه" خواند. من شنیدم ایالات متحده در عراق در حال ساختمان بزرگ ترین سفارت خانه خود در جهان است.

**\*\*من شنیدم**

کلنل نیروی دریایی می گوید: "ما آن پل ها را با ناپالم زدیم. متأسفانه مردم آن جا بودند. این شیوه خوبی برای مردن نیست." من شنیدم پنتاگون تکذیب می کند از ناپالم استفاده کرده است، می گوید بمب های آتش زایشان از چیزی ساخته شده است که مارک 77 خوانده می شود، و من شنیدم متخصصان می گویند مارک 77 نام دیگر ناپالم است.

**\*\*من شنیدم**

بازداشتی های شماره 27 و 30 و 31 را لخت کردند، عریان دست هایشان رابه هم بستند، و آن ها را مجبور کردند روی هم قرار بگیرند و در حالی که دوربین فیلم برداری می کرد و انمود کنند که با هم سکس دارند. بازداشتی شماره 8، غذایش را در توالت ریختند و بعد به او دستور دادند آن را بردارد بخورد. بازداشتی شماره 7 دستور دادند مثل یک سگ عو عو کند و در همان حال پلیس نظامی روی او تف می کرد و می شاشید، به او با یک باتون پلیس در حالیکه دو پلیس نظامی زن صحنه را نظاره می کردند، از پشت تجاوز کردند. بازداشتی شماره 3، یک پلیس زن نظامی با دسته جارو به او از پشت تجاوز کرد. زندانی شماره 15 را در حالیکه روی سر و صورتش را با کلاه پوشانده بودند و سیم های الکتریکی را به دست ها و آلت تناسلی اش وصل کرده بودند، روی جعبه ای گذاشته و از او عکس گرفتند. بازداشت شدگان شماره 1، 23، 18، 17، 16، 24، و 26 را روی هم مثل یک پشته چیده و به آن ها دستور دادند در حالیکه دوربین فیلم برداری در کار بود ماستر باسیون کنند. یک بازداشتی که هویتش ناشناخته مانده است در حالی عکس برداری شد که روی صورتش را با گه پوشانده بودند و یک موز در پشتش فرو کرده بودند. بازداشتی شماره 5 و ادار شد به صحنه ای نگاه کند که در آن یک غیر نظامی به یک پسر 15 ساله که هویتش مشخص نشده تجاوز می کند و در همان حال از آن ها فیلم برداری می شد. بازداشتی های شماره 5 و 7 را عریان کردند و آن ها را مجبور کردند شورت زنانه را روی سرشان بکشند. بازداشتی شماره 28، که دست هایش از پشت بسته بود در دوش قرار داشت،

وقتی پلیس نظامی کیسه را از سر او برداشت و نبض او را چک کرد، او را مرده اعلام کرد.

**\*\*من شنیدم**

مدیر بیمارستان بغداد می گوید: "تمام بیمارستان یک اتاق اورژانس شده است. جراحات هاز نوع بسیار سخت است؟ بدنی بدون سر، دیگر شکمش پاره و گشوده مانده است."

**\*\*من در باره هاشم شنیدم، یک پسر بچه تیل 15 ساله که "بدطوری خجالتی" بود، و دوست داشت ساعت ها با قفس پرندۀ اش کنار رودخانه بنشیند، لشگر 4 پیاده نظام در حمله به یک روستا به او شلیک کرد و او را کشت. وقتی در مورد مرگ پسر از فرمانده لشگر پرسیدند گفت: "آن شخص احتمالا در زمان نامناسب در جای نامناسب بود."**

**\*\*من شنیدم**

پیر مرد- بعد از این که یک تانک، مینی بوس آن ها را منفجر کرد و 11 عضو خانواده اش؟ فرزندان و نوه هایش؟ در انفجار کشته شدند- می گوید: "خانه مان خالی است. ما که باقی مانده ایم مثل حیوانات وحشی هستیم. تمام کاری که از ما بر می آید فریاد زدن است."

**\*\*من شنیدم**

یک ملوان در کمپ وایتهدورس می گوید: "تکنیک 10/50 برای در هم شکستن EPW ها مورد استفاده قرار می گرفت و کار را برای HET ها آسان میکرد تا از آن ها اقرار بگیرند." تکنیک 10/50 این بود که زندانی ده ساعت هر ساعت 50 دقیقه با کلاه خود روی سر در گرما می ایستاد. EPW ها دشمن جنگی زندانی " enemy of war prisoners بودند و HET ها تیم های خدماتی انسانی human exploitation teams و

**\*\*من شنیدم**

یک نگهبان ملی از فلوریدا می گوید: "ما یک پتک آهنی داشتیم که با آن به دیوارها می کوبیدیم و این یک صدای اکوی وحشتناکی ایجاد می کرد شبیه انفجار که همه آن ها از وحشت در جای شان خشک می شدند. اگر این اثر نداشت آنوقت یک هفت تیر 9 میلی متری را پر می کردیم و وانمود می کردیم داریم سر آن ها را نشانه می رویم و می خواهیم به آن ها شلیک کنیم. وقتی که این کار را می کردیم هرچی که می خواستی می کردند. آن طور که ما آن ها را تهدید می کردیم حتی یک سرباز هم به زحمت می توانست تحمل کند، بخصوص وقتی فهمیدیم این ها " جنگجو " نیستند، بلکه بیشترشان چوپان اند."

**\*\*من شنیدم**

سرباز جسیکا لینچ می گوید: "آن ها از من استفاده کردند تا از این چیزها سمبول درست کنند. این دردناک است که مردم داستان هایی بسازند که هیچ حقیقتی در آن وجود نداشته باشد." من شنیدم در مورد داستان هایی از این قبیل که او دلیرانه با به اسارت گیرندگان جنگید، او می گوید: "من نمی خواهم به خاطر کارهایی که نکرده ام مورد تقدیر قرار بگیرم. من شنیدم در مورد "داستان حماسی نجاتش" او می گوید "من فکر نمی کنم مساله به آن صورت اتفاق افتاد."

**\*\*من شنیدم**

7 در صد کلیه کشته های نظامیان آمریکا در عراق خودکشی بوده است، 10 درصد سربازانی که از ارتش به بیمارستان لاندستول آلمان انتقال داده شده اند "از بیماری های روانی و آسیب های رفتاری رنج می بردند" و انتظار می رود 20 درصد نظامیان از استرس های روانی بعد از ترما شوند.

**\*\*من شنیدم**

این اولین رئیس جمهور آمریکاست که در دوره جنگ هرگز در مراسم تدفین یک سرباز کشته شده شرکت نکرد. من شنیدم عکس تابوت های پیچیده در پرچم آمریکا که به کشور برگردانده می شوند ممنوع شده است. من شنیدم پنتاگون نام "کیسه اجساد" را به "لوله های انتقال" تغییر داده است.

**\*\*من شنیدم**

مادر پرزیدنت می گوید: "چرا باید درباره "کیسه های اجساد" و مرگ حرف بزنیم؟ چرا باید ذهن زیبایم را به خطر چیزهایی مثل آن ها خراب کنم؟"

**\*\*من شنیدم**

بعد از این که شورش و غارت همه جا را گرفت، مردی در بازار بغداد می گوید: "عظیم ترین جنایتی که صدام در حق ما کرد این بود که ارتش آمریکا را به عراق آورد."

---

سایر مطالبی را که البوت و این برگز نویسند، روزنامه نگار و شاعر بزرگ آمریکایی شنیده است و یکی از تاریک ترین پرده های تاریخ معاصر ما را بدون هرگونه تفسیر و تنها با گزارش عینی واقعیت به نمایش می گذارد، در روشنگری بخوانید.